

إنّ المظلوم يذكر من أقبل إلى الفرد الخبير واعترف بوحدانيته كما اعترف به
القلم الأعلى إذ جال في مضمار البيان طوبى لنفس فازت بعرفان ربّها وويل لكلّ
غافل مريب.

انسان بمثابة شجر است اگر باثمار مزین گشت لایق مدح و ثنا بوده و هست و
الا شجر بی ثمر قابل نار است اثمار سدره انسانی بسیار لطیف و پسندیده و محبوب
اخلاق مرضیه و اعمال حسنه و کلمه طیبه از اثمار این شجره محسوب ربیع اشجار
ظاهره در هر سنه ظاهر و مشهود ولکن ربیع اشجار انسانیّه ایام ظهور حق جلّ جلاله
بوده اگر در این ربیع الهی سدرهای وجود باثمار مذکوره مزین شوند البتّه انوار آفتاب
عدل من علی الارض را احاطه نماید و کلّ خود را فارغ و مستریح در ظلّ حضرت
مقصود مشاهده کنند آب این اشجار کوثر بیان محبوب امکان است در یک آن غرس
می شود و در آن دیگر از امطار رحمت رحمانی فرعش در سما مشاهده میگردد شجره
یابسه قابل ذکر نبوده و نیست طوبی از برای مقبلی که بطراز همّت مزین شد و بر
خدمت امر قیام نمود او بمقصود فائز و بآنچه از برای او خلق شده عارف صد هزار
افسوس از برای نفوس غافله فی الحقیقه ایشان بمثابة اوراق یابسه مطروحه بر ارضند
عنقریب باد اجل هر یک را بمقرّر خود راجع نماید غافل آمدند و غافل زیستند و غافل
بمقام خود رجوع نمودند عالم در هر حین باعلی التّداء ندا مینماید و میگوید من فانیم
و ظهورات و الوان من فانی از اختلافات و تغییرات محدثه در من پند گیرید و متنبّه

شوید معذک بصر موجود نه تا ملاحظه کند و سمع مشهود نه تا بشنود سمع حقیقی امروز ندا مینماید و میگوید هنیئا لی امروز روز من است چه که ندآء الله مرتفع است و کینونت بصر میگوید مریئا لی روز روز من است چه که جمال قدم از افق اعلی مشرق و لائح باید اهل بها از مالک اسماء در کلّ احیان سائل و آمل شوند که شاید اهل انشاء از فیوضات ایامش محروم نمانند جمیع علما به این کلمه ناطق بودند و مکرر در زمان طفولیت نفس حق اصغا نموده میگفتند آیا آن کلمه قائم چه کلمه ایست که نقبا از آن فرار اختیار مینمایند بگو آن کلمه حال ظاهر و شما قبل از استماع فرار نموده اید و ملتفت نیستید و آن کلمه مبارکه مکنونه مخزونه مصونه اینست هو در قمیص انا ظاهر و مکنون بانا المشهود ناطق اینست آن کلمه ئی که فرائص مشرکین از آن مرتعد شده سبحان الله در جمیع کتب قبل عظمت این یوم و عظمت ظهور و عظمت آیات و عظمت کلمه و عظمت استقامت و عظمت شأن و مقام ذکر شده معذک خلق از او غافل و محتجب انبیاء لقای این یوم را آمل بودند داود میفرماید "من یقودنی الی المدینة المحصنة" مدینه محصنه عکاست و حصنش بسیار محکم و مظلوم در او مسجون و همچنین در فرقان میفرماید "أن أخرج القوم من الظلمات إلى النور وبشرهم بأیام الله" در اکثری از صحف و کتب الهی ذکر این یوم بکمال تصریح مذکور و مسطور علمای عصر ناس را از این مقام اعلی و ذروه علیا و غایة قصوی منع نموده اند طوبی از برای آنجناب که ظلمت اوهام از نور یقین منعت ننمود و سطوت ایام شما را از مالک انام باز نداشت قدر این مقام را بدان و از حق جلّ جلاله حفظش را بخواه در

هر حال دولت باقیه مخصوص حق و اولیائش بوده و خواهد بود البهآء المشرق من
أفق البقاء علیک وعلی الذین تمسکوا بحبل الله المتین.